

آن مرد گفت: آری.

حسین گفت: خدا خود بر خود گواهی می‌دهد که یگانه فاعل مؤثر (صانع) است. او خود به خود، به غیب خود مؤمن گردیده است، پیش از آن که بر حسب آنچه از خود وصف کرده است، بدو مؤمن گردند، از آنجا که به خدا و رسول گواهی دادی و بین آن دو فرق نگذاشتی. در حالی که گواهی و شهادت خداوند به سبب تعظیم است و گواهی و شهادت رسول از باب ابلاغ و تسلیم است.

۱۰. مزنی گوید: در مکه بر حسین بن منصور وارد شدم. از او درباره شهادت نوع بشر (میثاق) پرسش کردم که به وحدت خدا اعتراف می‌کند و درباره توحید پرسش کردم و بدو گفتم: آیا این عبارت شایسته خداست؟ تا آنجا که خود آن را به عنوان نعت وحی شده و دستوری که مقرر گشته است، می‌پسندد ولی نه به منزله توصیف یا به مثابه حقیقت، همچنانکه شکر ما از نعمت‌های او مورد پسند اوست. چگونه «إِنَّا» ی سپاسگزاری ما از نعمات او می‌تواند شایسته و در خور او باشد؟

۱۱. و افزود برای خود عباراتی می‌تراشی، خدای واحد را تصدیق نکرده‌ای، تا زمانی که خدا بر عبارات و بیان تو سیطره یابد و تو را به چشم‌پوشی از آنها وادارد، بدین سان، نه ناطق (مخلوق) باقی ماند نه نطق و بیان انسانی.

۱۲. هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ^۱

حسین بن منصور درباره این آیه: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»^۲ گفت: به خودش شهادت داد که غیر او آفریننده‌ای نیست. به خودش ایمان آورد. گفته‌اند که به آنچه خودش را توصیف کرد، ایمان آوردند پس او به غیبش ایمان آورد و خودش را می‌خواند به فرشتگان مؤمن نیز ایمان آورد یعنی به او گواهی دادند و در غیبش او را خواندند و مومنان به او و غیبش ایمان آوردند. دعوت او و کُتُب و رسولانش را اجابت می‌کند پس

۱. همان، آیه ۱۸؛ او (خدا) پیروزمند و حکیم است.

۲. همان؛ گواهی می‌دهد که جز او خدایی نیست.

آنکه به او ایمان آورد، به غیب او ایمان آورده است. و هر چه در قرآن است به غیب او اشاره می‌کند. پس در خود به غیب خویش اشاره می‌کند و غیر از او غیبش را کس نمی‌داند مگر خود او.

۱۳. قُلْ اللَّهُمَّ مَا لِكَ الْمُلْكِ تُوتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ...^۱

حسین بن منصور گفت: «توتی الملک من تشاء» او را به او مشغول کرد و «تتزع الملک بمن تشاء»^۲ یعنی از کسی که او را برای تو برگزید، در او اسباب ملک اثر نمی‌کند. زیرا او در اسرار ملک است و «تیزر من تشاء»^۳ به اظهار عزت تو بر او. «تذل من تشاء»^۴ با اتصاف او به رسوم هیاکل.

۱۴. ... فَأَتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ^۵

حسین بن منصور گفت: حقیقت عشق، این است که تو در برابر محبوب خویش، ایستاده بمانی، در آن حال که از صفات خود مبری شده‌ای و آنگاه وصف از وصف او بیاید.

۱۵. وَ سَيُدْأُ وَ حُصُوراً^۶

حسین بن منصور گفت: [سید] یعنی بیرون از اوصاف بشریت بودن و با صفات ربوبیت ظهور کردن (متجلی شدن).

۱۶. وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ^۷

حسین بن منصور گفت: برای اطلاع از آنها و بزرگی‌هایشان را از شهود شواهدشان دریافت

۱. همان، آیه ۲۵، بگو: بار خدایا، تویی دارنده ملک، به هر که بخواهی ملک می‌دهی.

۲. همان؛ و از هر که بخواهی ملک می‌ستانی.

۳. همان؛ هر که را بخواهی عزت می‌دهی.

۴. همان؛ و هر که را بخواهی ذلت می‌دهی.

۵. همان، آیه ۳۱؛ از من پیروی کنید تا او نیز شما را دوست بدارد.

۶. همان، آیه ۳۹؛ مهتری است بیزار از زنان.

۷. همان، آیه ۸۳؛ آنچه در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه تسلیم فرمان او هستند.

کرد. پس کسی که در ذات او طلوع کند از روی بندگی تسلیم می‌شود و کسی که در الوهیت طلوع کند، با کراهت تسلیم می‌شود.

۱۷. إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ^۱

حسین گفت: حق تعالی تکلیف‌اش را به دو صورت فرستاده است. تکلیفی از وسایط و تکلیفی با حقایق. تکلیف حقایق معارفش از او آغاز می‌شود و به او باز می‌گردد و تکلیف وسایط معارفش از کسی به غیر او شروع می‌شود و به آن نمی‌پیوندد مگر بعد از گذشتن از آن با فنا در آن. از تکلیف وسایط اظهار بیت و کعبه باشد. و گفت: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ الَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا». و تا هنگامی که تو با آن پیوستگی داری از او جدا باشی. چون از او جدا شوی حقیقتاً به او پیوسته‌ای. او را بالا برد و پست کرد. بیت را می‌جوید و پایین را جستجو می‌کند.

۱۸. وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ^۲

حسین گفت: رسول جز به آنچه به او امر شده یا آنچه برایش مکشوف گشته آگاهی ندارد. آیا او را ندیدی که درباره موضوعی با او مجادله کردند چون درباره آنچه به ملاء اعلی ارتباط داشت سؤال کردند از آنجایی که به او مرتبط نبود، فرمود من دانش غیب ندارم. شاهدش با داشتن صفت از او پنهان شد و با شهود حق آنها را دید. و صفت آدمیت از او رفت. یعنی چون آنچه خدا از مشاهده خود بر او تاباند، دید، از صفاتش ناپدید شد. و غیر از او نشد عین آدمی. پس با همه دانش‌ها بگو درود خدا بر او باد.

۱۹. الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ^۳

ابوالعباس ابن عطا گوید: او را ایستاده یاد کنند. شرط قیام ایشان، از برای ذکر است. و در حال نشسته او را یاد کنند. و در حالیکه به پهلو خفته‌اند او را یاد کنند یعنی در هر صورتی

۱. همان، آیه ۹۶؛ نخستین خانه‌ای که برای مردم نباشد همان است که در مکه است.

۲. همان، آیه ۱۲۴؛ جز این نیست که محمد پیامبری است.

۳. همان، آیه ۱۹۱؛ آنان که خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو خفته، یاد می‌کنند.

که باشد. او را یاد کنند. «يُجَنِّبُهُمْ» یعنی «يَحْمِلُهُمْ»، از حلاج پرسیده شد: آیا در بهشت ذکر وجود دارد؟ گفت: ذکر غفلت (ناآگاهی) را دور می‌کند و چون غفلت بماند معنایی برای ذکر نمی‌ماند.

۲۰. از اندوه نپی کرد چون من تو را به دین دصوت کردم، گوی که من دور هستم یا گویی که تو غایبی (نا پیدایی). بی رغبت کرامت و فضل را از تو می‌طلبم و به مثل خود هیچ زاهدی را ندیدم که به تو رغبت نشان دهد.

سوره نساء

۲۱. «وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ»^۱

حسین بن منصور گوید: خداوند عنایت و توجهی به دعا و تمرکز حواس در حیرت و نیز عدم توجهی ناشی از جلال و عظمت ندارد که بتواند ما را از رعایت آداب شریعت معاف گرداند. خدا عنایتی که مؤمنان حقیقی را به تعطیل عبادات آورد، ندارد. خدا شریعت را برای مؤمنان تاکید کرده تا استیلائی او آیتی از اتحاد و اجتماع برای دیگران. باشد، نه برای خود آنان. از جمله حجّت‌های آن این آیه است «وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ» پروردگار حرکت پیامبر (ص) را که برای نماز قیام می‌کرد، دستور زندگی آنان قرار داد، زیرا، در حقیقت محمد (ص) نقطه وصول به خدا و عین الحصول، آن بود، و در تصمیمات خود، تنها به خدا توکل می‌جسته و در پایان مجاهدات خود کسی به غیر از او نمی‌یافته است.

۲۲. «وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا»^۲

۱. نساء، آیه ۱۰۲؛ و چون تو در میانشان باشی و برایشان اقامه نماز کنی.

۲. همان، آیه ۱۲۵؛ و خدا ابراهیم را به دوستی خود برگزید.

حسین بن منصور گوید: «اتَّخَذَهُ خَلِيلاً» و نه گفت خالق برای ابراهیم و این از باب منت بود، آنگاه با برگزیدن ابراهیم به دوستی خود، از وی قدردانی کرد و آن از کرامت و فضل خداوند بود.

۲۳. أَيَتَنَّفُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ^۱

حسین بن منصور گوید: «أَيَتَنَّفُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ» چه کسی از سوی خداوند عزیز، عزیز و شریف شد؟ چه کسی به غیر او عزت و توانایی یافت؟ این عزت نیست بلکه ذلت و خواری اوست.

سوره مائده

۲۴. «و تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى»^۲

حسین بن منصور گوید: شاید منظور این باشد که در نیت یاری و کمک به دیگران، توکل کنید. و در حقیقت ترک آن درست نباشد، چرا که خدا چنین می خواهد. و آنکه در این پیمان شرکت نکند (مخالفت کند) یا آن را ترک کند. به خطا رفته است.

۲۵. وَ جَعَلَكُمْ مُلُوكًا...^۳

حسین بن منصور گوید: «وَ جَعَلَكُمْ مُلُوكًا» منظور آزادگانی در هستی و هر چه در آن هست.

۲۶. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا^۴

۱. همان، آیه ۱۳۹؛ آیا عزت و توانایی را نزد آنان می جویند.
 ۲. مائده، آیه ۲؛ در نیکوکاری و تقوی همکاری کنید.
 ۳. همان، آیه ۲۰؛ از میان شما پیامبران و پادشاهانی پدید آورد...
 ۴. همان، آیه ۳۵؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید.

حسین بن منصور گوید: ممکن است او را وسیله بگیرید، راه وصول از من به شماست، نه از شما به من، بدون هیچ دعوی و ادعایی.

۲۷. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ^۱

خادم حسین بن منصور در آخرین شبی که فردای آن قرار بود تا وی را به قتل رسانند، بر حلاج وارد شد و گفت: مرا سفارشی کن. حلاج گفت: به خود پرداز اگر به خود پرداز می، نفس به تو می پردازد.

۲۸. تَعَلَّمْ مَا فِي نَفْسِي^۲

حسین بن منصور گوید: تو از آنچه در درون من است با خبری، زیرا تنها توئی که آن را پدید آورده‌ای، ولی من به آنچه در درون من از آن توست آگاهی ندارم و ذات تو را نمی‌شناسم، زیرا ذات تو (خداوند) از مرحله ادراک ما دور است.

۲۹. هَذَا يَوْمٌ يَنْتَفِعُ الصَّادِقِينَ^۳

حسین بن منصور درباره این آیه گوید: اگر با مولای خود روبرو می‌شد، با صدق و اخلاص خاص روبرو می‌شد. و، بی‌خبر از امر مولای خود، از او بهره (حظ) خود را، در ازاء گفته خود - که خدا از او حجت اخلاص را طلب می‌کرد - شاید او را از مقام خود محروم می‌کرد و از مقصدش دور می‌ساخت. صدق تنها برای کسی سودمند است که هنگام لقاء او، از همه چیز محروم (مفلس) شده باشد و آگاه شود که از جانب او به تکاپو برخاسته، مطیع تصمیمات و در تسلط او بوده است.

۱. همان، آیه ۱۰۵؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خود پردازید.

۲. همان، آیه ۱۱۶؛ به آنچه در ضمیر من می‌گذرد، دانایی.

۳. همان، آیه ۱۱۹؛ این روزی است که راستگویان را راستی گفتارشان سود دهد.

سوره انعام

۳۰. هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ^۱

حسین بن منصور گوید: ارزش و مقام ایشان را در خلقت بیان فرمود. آنگاه نور برتری و تسلط بر دیگر موجودات را برایشان پدیدار کرد و در خلقت آنها را از دیگر موجودات (حیوانات) به خاطر معرفت و علم و یقین متمایز نمود.

۳۱. وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ^۲

حلاج گوید: قاهریت، هر موجودی را محو می‌کند.

۳۲. قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً^۳

حلاج گوید: شهادت (گواهی) هیچ کس صادق‌تر (راست‌تر) از شهادت خداوند به خودش نیست. همچنان که در ازل با این قول خودش شهادت داد: «قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلْ اللَّهُ».

۳۳. وَ كَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ^۴

حلاج گوید: خلق با خلق از حق منقطع شدند.

۳۴. لِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ^۵

حلاج گوید: برای هر خبری زمانی معین است، برای هر دهوی، کشفی است.

۱. انعام، آیه ۲؛ اوست که شما را از گل بیافرید.

۲. همان، آیه ۱۸؛ و اوست قاهری بالاتر از همه بندگان خویش.

۳. همان، آیه ۱۹؛ بگو: شهادت چه کسی از هر شهادتی بزرگتر است؟

۴. همان، آیه ۵۳؛ همچنین بعضی را به بعضی آزمودیم.

۵. همان، آیه ۶۷؛ برای هر خبری زمانی معین است.

۳۵. وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لُيُبًا وَ لَهْوًا^۱

حلاج گوید: کسی را که خلق ما، او را از ما بازداشت و مشغول کرد، مراقبت نکند و آنها را در دنیا و زندگی شان رها کند که در حقیقت زندگی نیست، بلکه مرگ است و زنده کسی است که به او زنده باشد.

۳۶. قَوْلُهُ الْحَقُّ وَ لَهُ الْمُلْكُ^۲

حلاج گوید: او حق است و از حق به جز حق آشکار نشود چون پروردگار فرمود: گفتار او حق است.

۳۷. فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ^۳

خورشید روز در شب می تابد و خورشید دلها پنهان نمی شود.

۳۸. قُلْ لِلَّهِ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ^۴

حلاج گوید: برگزیدگانش را با این آیه به انقطاع از کشف آنچه برای اوست، به کشف آنچه به اوست، فرا خواند.

۳۹. وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ^۵

حلاج گوید: چگونه کسی خدا را آن چنان که در خور اوست بشناسد در حالی که او حق را می شناسد. آیا می خواهید آن چنان که در خور اوست، وی را بشناسید و اگر حق را بشناسند هر آینه جانهاشان همچون یخ دست ساز آب می شود و [این چنین] اوصاف حادث از اوصاف قدیم پدید می آید.

۱. همان، آیه ۶۹؛ و واگذار آن کسانی را که دین خویش را بازیچه و لهو گرفته اند.

۲. همان، آیه ۷۳؛ گفتار او حق است و فرمانروایی از آن اوست.

۳. همان، آیه ۷۶؛ چون شب او را فرو گرفت.

۴. همان، آیه ۹۱؛ بگو: آن الله است آنگاه رهایشان ساز تا همچنان به انکار خویش دلخوش باشند.

۵. همان؛ خدا را آن چنان که در خور اوست، نشناخته اند.

۴۰. وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ^۱

حسین درباره لطیف گوید: لطیفی از وجود اوست که برایش اوصافی است و از لطفش آن را در زمانهای خیلی دور آن هنگام که به بندهاش یادآوری کرده است چون نه آسمان استوار گشته بود و نه زمین گسترانیده شده بود.

سوره اعراف

۴۱. المص^۲

حسین گوید: الفی که مألوف است و لامی که لامِ اِلَّا لَآ است و میمی که میمِ مُلْکِ است و صادیی که صادِ صِدْقِ است. در قرآن دانش هر چیزی وجود دارد و علم قرآن در حروفی است که در اوایل سوره‌ها هستند و علم حروف در لامِ الف و علم لامِ الف در الف و علم الف در نقطه و علم نقطه در معرفت اصلی (اولیه) در ازل و علم ازل در مشیت و علم مشیت در غیب الوهیت (الهِو) و غیب الوهیت (الهِو) چیزی به مانندش نیست.

۴۲. المص

حسین گوید: الف، الف ازل است و لام، لام ابد، میم ما بین آن دو. صاد، صاد اتصال کسی است که به او بیوندند و انفصال کسی است که از او جدا شود. و در حقیقت نه اتصال است و نه انفصال و این الفاظ بر حسب عبارات بیان می‌شوند و گنجینه‌های حق از الفاظ و عبارات بدور است.

۴۳. رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا...^۳

۱. همان، آیه ۱۰۳؛ او دقیق و آگاه است.

۲. اعراف، آیه ۱؛ الف، لام، میم، صاد.

۳. همان، آیه ۲۳؛ پروردگارا ما به خود ستم کردیم.

حسین گوید: ستم، سرگرم شدن به غیر او (خدا)ست.

۴۴. كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ^۱

حسین بن منصور درباره این آیه گوید: «كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» یعنی اعمالی را که انجام داده‌اید باز می‌گرداند اعمالی که در مسیر خلقت و آفرینش و هم جهت عکس آن قرار دارد. هر دو آنها را باز می‌گرداند. [تا دگرگون شوند].

۴۵. أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يُأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ^۲

حسین گوید: از مکر خداوند در امان نیست به جز آنکه در اندیشه مکر بدان نزدیک می‌شود در این صورت او مکر خداوند را ندیده که چگونه مکر می‌است ولی اهل النقطه، همگی آنها در جمیع احوال از سوابق و عواقب حقیقت مکر می‌ترسند.

۴۶. و همچنین گوید: آنکه تمامی فریب‌ها و مکرها را نمی‌بیند که مکر به او نزدیکتر است

۴۷. لَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلِمَةَ رَبِّهِ قَالَ رَبِّ انزُرْنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ^۳

یعنی چون او بسوی حق آمد، توقف و ترتب از او برطرف شد و به سوی خدا با خدا آمد. آن چنان که او را به خود خواند و وی را برای خود خواست. و از او پیمان گرفت و او را در خود یافت. او را با تمام قدرت خود و تحمل مشقات پدیدار کرد. و از وی چیزی باقی نماند تا امتناع کند در مقام مواجهه و مخاطبه، ایستاد. فصاحت و بلاغت را بر زبانش جاری کرد. آیا گفتار او را نشنیدی که گفته است: این حال کسی است که خواهان او باشد. به حال رهبیت پی نبرد و مقام الوهیت را کشف نکند. خواستاری که گره از زبانش گشود. و این تا زمانی است که او مالک نطق و بیانش باشد. پس فرشته‌اش را خواست که

۱. همان، آیه ۲۹؛ همچنان که شما را آفریده است باز می‌گردید.

۲. همان، آیه ۹۹؛ آیا پنداشتند که از مکر خدا در امانند؟ از مکر خدا جز زیانکاران ایمن نیستند.

۳. همان، آیه ۱۴۳؛ چون موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، گفت: ای پروردگار خودت را به من بنما.

سینه‌اش را گشاده گرداند تا او را به مقام مواجهه و مخاطبه برساند. به شایسته‌ترین حال او نگریت. و چون فرمان او انجام پذیرفت؛ خواست که او را کامل کند تا او را به بالاترین مقام ارتقا دهد. و او را به سوی خدا یا خدا بازگشت داد. و کسی که به او رسید، هرگز آسیبی متوجه او نشد. چون این دگرگونی پایان یافت، بازگشت کننده به خدای واحد که شریک و همتایی ندارد، نزد او شایستگی پیدا کرد. از آنجا که در میقات پروردگار بود. احوال از او دور شد (برفت). پس آن را ندید و دیدش را از دست داد. تا اینکه این گفتار پروردگار تحقق یافت. «قَدْ أَوتَيْتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى»^۱ بار دیگر بر او منت نهادیم. این حال مَجِيح (بازگشت کننده) است و معنای این آیه است که «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا».

۴۸. لَنْ تَرَانِي^۲

حلاج درباره این آیه: «هرگز مرا نخواهی دید» گفت: اگر او را در این حالت رها می‌کرد شوق از او منقطع می‌گشت. ولی خداوند متعال وی را با گفته «وَلَكِنْ»^۳ آرامش بخشید.

۴۹. وَ اتَّبِعُوا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ^۴

حسین بن منصور گفت: خداوند از حدود هر آنچه از صفات خود بر ما متجلی می‌کند برتر به تکلیف‌اش بر حسب نوع یا بر حسب وسائط یا بر حسب حقایق است. تکلیف حقیقی آن معارفی است که از او آغاز و بدو باز می‌گردد. تکلیف وسائط آن معارفی است که از کسی که غیر اوست آغاز شود و به او هرگز نرسد پس معارف ایشان در پایان معرفت اهل وسائط پایان می‌پذیرد. و پایان نپذیرد معارف کسی که معارفش را از شهود حق دریافت کرده است. همه آن، نیروی باشد از جانب حق به خلق. او به حق نمی‌رسد مگر آنکه با آنچه از اوست.

۱. طه، آیه ۱۳۶: ای موسی هر چه خواستی به تو دادیم.

۲. اعراف، آیه ۱۴۲: هرگز مرا نخواهی دید.

۳. همان، آیه ۱۴۲: لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ اَنْظُرْ اِلَى الْجَبَلِ فَاِذَا اشْفَرَتْ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي... به آن کوه بنگر، اگر بر جای خود قرار یافت، تو نیز مرا خواهی دید.

۴. همان، آیه ۱۵۸: از او پیروی کنید باشد که هدایت شوید.

۵۰.... أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ^۱

حلاج گوید: پروردگار هنگام آفرینش و برای گرفتن پیمان با ذریه بنی آدم، چه آنها که ایمان آوردند و چه آنها که از پیروی سرباز زدند، سخن گفت و از ایشان پیمان گرفت. با ایشان سخن گفت بی ایشان. بلکه از ایشان پیمان گرفت سپس ایشان به حقیقت گواهی دادند. و او از طرف ایشان پاسخ گفت (سخن گفت).

۵۱. حسین گوید: هیچ یک از فرشتگان و مقربین نمی دانند چرا خدا، خلق را پدید آورد یا چگونه خلقت آغاز شد و چگونه پایان خواهد پذیرفت، زیرا زبانها هنوز سخن نگفته بودند، دیدگان ندیده بودند و گوشها نشنیده بودند. آدم هنوز از عالم حقایق غایب بود، معطل و بلا تکلیف در پیشگاه او، چگونه می توانست به سؤال او که فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ این خداست که هم سخن می گوید و هم پاسخ می دهد: آری.

۵۲. قالوا بلی^۲

او به نام شما، بی شما، سخن گفت و این دیگری غیر از شماست که به جای شما پاسخ گفت، شما، ساکت بودید، کسی که هرگز پایان نمی یابد [خدا]، همیشه خواهد ماند همچنان که همیشه بوده است.

۵۳. وَ أَذْكَرٌ زَيْكًا فِي نَفْسِكَ^۳

حسین بن منصور درباره این آیه گوید: ذکرت را آشکار نکن و در دلت او را یاد کن. خدا را بسیار یاد کن و آن را جز از برای پروردگار بر ملا (نمایان) مکن و هر چه ذکر در نهان انجام پذیرد بهتر از آن است که آشکارا گفته شود.

۱. همان، آیه ۱۷۲؛ آیا من پروردگار شما نیستم.

۲. همان؛ گفتند: آری.

۳. همان، آیه ۲۰۵؛ و پروردگارت را در سامدادان و شامگاهان در دلت به زاری و ترس و بدون بانگ برداشتن، یاد کن و از غافلان مباش.

سوره توبه

۵۴. عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ^۱

حسین بن منصور گوید: استعداد و ظرفیت فردی پیامبران با وظایف و مسئولیت آنان متناسب است، هر کدام بر حسب وضع و موقعیتی که او را خاص کرده است، هر کس به حفظ (بهره) خود وابسته است، تحت اوضاع و احوال و فعالیت بر طبق قاعده و اصلی در قبال خدا. و وقتی هر کدام در این کار قصوری می‌ورزید، تنبیه می‌شد. پیامبران بودند که پس از تنبیه شدن، با خدا محرم و مانوس می‌شدند. حضرت محمد(ص) پیش از تنبیه شدن محرم و مألوف شده بود و او بعد از تنبیه، محرم و مانوس شد تا او را در نزدیکی به خود استوار بدارد. از اینرو حق تعالی او را به این آیه متوجه کرد: «فَأَذِنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ^۲» سپس گفت: او را تنبیه کرد، «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ» و اگر می‌گفت: «لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْكَ» او را قبل از این گفته‌اش: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ» با خبر کرد. برای اینکه گداخته و ذوب شود (ذاب) و این نهایت قرب است خداوند درباره نوح فرمود: «و نوح پروردگارش را ندا داد و گفت پروردگارا پسر من از خانواده من است و البته وعده تو نیز راست است»^۳ او را تنبیه کرد و پس از آن محرم و مانوس خویش نمود.

خداوند به او فرمود که: «ای نوح، او در حقیقت از خانواده تو نیست او را عملی ناشایسته است؛ پس از من چیزی مخواه که به آن آگاهی نداری؛ من پندت می‌دهم که مبادا از نادانان باشی»^۴ وضع نوح چنین است، و بخشایشی که از خدا یافت او را از محمد(ص) پائین تر قرار نداده، چون هر پیامبری در برابر خدا، در مقام و مرتبه خود باقی می‌ماند.

۵۵. إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ...^۵

۱. توبه، آیه ۴۳؛ ای رسول خدا تو را ببخشاید پیش از آنکه دروغگو از راستگو معلوم شود...

۲. نور، آیه ۶۲؛ به هر کس از آنان که خواستی اجازه بده.

۳. هود، آیه ۴۵.

۴. همان، آیه ۴۶.

۵. توبه، آیه ۱۱۱؛ خدا از مؤمنان جانها و مالهایشان را خرید تا بهشت از آنان باشد.

حسین گوید: جانهای مؤمنین کالایی است که پروردگار آن را می‌رباید. و کسی غیر حق بر آن مالک نمی‌شود.

۵۶. وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ...^۱

حسین گوید: خداوند در ازل از خواصش پیمان گرفت، آنگاه آثار انوار آن را برای ایشان آشکار کرد. در هنگامی که آنان را در عالم ذر می‌آفرید، حضرت آدم (ع) آن انوار را که متجلی شد، دید و گفت: اینان چیستند؟ و هنگامی که آنها را آفرید انوار خود را بر ایشان نمایان کرد و آن انوار میثاق بود که از ایشان پیمان گرفت و آنگاه به پیمانشان وفا کرد. و چه کسی بهتر از خدا به عهد خود وفا خواهد کرد؟

۵۷. لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ...^۲

حسین گوید: از خود شما (به خاطر خود شما) هستی را به جای حق انتخاب کرد به ملکوت و سدره ننگریست. چشمش در رؤیت حق خطا نکرد و قلبش در موافقت او از حد نگذشت.

سورة یونس

۵۸. الراتِلِكَ آيَاتُ الْكِتَابِ...^۳

حسین گوید: در قرآن دانش هر چیزی هست و دانش قرآن در حروف مقطعه اوایل سوره‌های قرآن است.

۱. همان، ۱۱۱ و چه کسی بهتر از خدا به عهد خود وفا خواهد کرد؟
 ۲. همان، آیه ۱۲۸؛ هر آینه پیامبری از خود شما بر شما مبعوث شد.
 ۳. یونس، آیه ۱؛ الف، لام، راه این است آیات کتاب به حکمت آمیخته.

۵۹. فذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ...^۱

حسین گوید: حق مقصود و مراد عبادتهاست و مقصود از عبادتها، طاعت است. یعنی گواهی به غیر از او ندهد و غیر او را درک نکند.

۶۰. حسین گوید: حق کسی است که زشتی را زشت نداند و نیکی و نیکوکاری را نیکویی نداند. چگونه آنچه از او آفریده شد، به او باز می‌گردد یا آنچه آفریده بر او اثر کند؟

۶۱. قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَلِدُ الْخَلْقَ^۲

از حسین بن منصور پرسیده شد این «حق»؛ چه کسی است که به او اشاره می‌کنند؟ گفت: حق کسی است که علت وجودی همه مخلوقات است و چیزی علت او نیست.

۶۲. حسین این مطلب را نوشت:

حقیقت حق (خدا) روشن است
همچون بانگی که خبر مهمی را اعلام کند
حقیقت خدا آشکار می‌شود
برای کسی که طالب آن باشد، دشوار است

۶۳. وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ...^۳

حسین گوید: برخی از ایشان به تو گوش می‌دهند. برخی دیگر به تو گوش نمی‌دهند. مسلماً کسی که گوش می‌دهد، ما او را در ازل شنوا کردیم پس به تو گوش می‌دهند و اما آنکه هرگز گوش شنوایی ندارد، آنان کر هستند و گوش شنوا ندارند اگر هم بشنوند عقل ندارند، گویی که نمی‌شوند و خود را به کوری زده‌اند خداوند فرمود: «إِنْ تُسْمِعْ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ»^۴

۱. همان، آیه ۳۲: ابن‌الله پروردگار حقیقی شاست.

۲. همان، آیه ۳۴: بگو: آیا از این شان شاکسی هست که چیزی بیافریند.

۳. همان، آیه ۴۲: برخی از ایشان به تو گوش می‌دهند.

۴. نعل، آیه ۸۱: آواز خود را تنها به گوش کسانی توانی رساند که به آیات ما ایمان آورده‌اند.

۶۴. وَ يُجِزُّ اللَّهُ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ...^۱

حسین گوید: خداوند با کلمات خویش حق را به اثبات رسانید؛ آنچه تحت «کُن»! (باش) پدید آورد.

۶۵. أَلَزَّ كِتَابَ أَحْكَمَتِ آيَاتِهِ...^۲

فارس نقل کند که حسین گوید: امر و نهی را استوار کرد و عهد و وعید را بیان نمود. در آنچه نازل فرمود حکیم است. کسی که به امرش قیام کنند، خیر است و آن را آشکار می نماید.

۶۶. يَمْتَعِكُمْ مَتَاعاً حَسَناً...^۳

حسین گوید: «رزقی نیکو»: رضا (خشنودی) آسانی است. و صبر بر سختی و مشقت (بلا و مصیبت) بناگشته است.

۶۷. وَ نَادَى نُوحٌ رَبَّهُ...^۴

حسین گوید: به کسی در انبساط بر بساط حق اجازه داده نمی شود [زیرا بساط حق] نیرومند است، در اطرافش فخر و جبروت است، بنابراین کسی را که بسط دهد او را طرد کند و نپذیرد مانند نوح که از او نپذیرفت. چون که گفت: «پسرم از خاندان من بود.»^۵ به وی گفته شد که «او از خاندان تو نیست.»^۶

۱. یونس، آیه ۸۲؛ و خداوند با سخنان خود حق را به اثبات می رساند.

۲. هود، آیه ۱؛ الف، لام، را. کتابی است با آیاتی استوار و روشن.

۳. همان، آیه ۳؛ تا شما را از رزقی نیکو برخوردار می دهد.

۴. همان، آیه ۴۵؛ نوح پروردگارش را ندا داد.

۵. همان، آیه ۴۵.

۶. همان، آیه ۴۶.

سوره یوسف

۶۸.... وَ مَا أَعْنَى عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ^۱

حسین گوید: درستی توکل در بکارگیری سبب با ترک اختیار است.
خداوند فرمود: «لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ»^۲
۶۹.... تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ...^۳

حسین گوید: فضیلت ارباب حقائق اسقاط، عظمت (دو عظمت) است و محو ملکوت در هر حالت و ابطال حضور و نفی شرکت در زمانهای ازل و ابد و انفراد با حق. و هر چه را غیر اوست نفی می‌کند و بیننده حق و شنوای سخن اوست. فرمود: «تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ...»

۷۰. وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ^۴

حسین گوید: این آیه منوط به علل و افعال مقرون به شرک است و پروردگار مبرا از اینهاست. خداوند فرمود: «وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ»

۷۱. وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ^۵

حسین گوید: هر چیزی بسته به زمان معین‌اش است و از مقدارش تجاوز نمی‌کند و تغییر نمی‌یابد.

۷۲. الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ...^۶

۱. یوسف، آیه ۶۷: و من قضای خدا را از سر شما دفع نتوانم کرد.

۲. همان، آیه ۶۷: از یک دروازه داخل مشوید، از دروازه‌های مختلف داخل شوید.

۳. همان، آیه ۷۶: هر کس را که بخواهم به درجاتی بالا می‌بریم.

۴. همان، آیه ۱۰۶: و بیشترشان به خدا ایمان نیاورید مگر به شرک.

۵. رعد، آیه ۸: و هر چیز را در نزد او مقداری معین است.

۶. همان، آیه ۲۸: آنان که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش می‌یابد.

حسین گوید: آن کسی را که خدا در ازل، نعمتی نصیب کرده است، خدا دل او را در ابد آرامش دهد.

۷۳.... قُلِّلَهُ الْمَكْرُ جَمِيعًا^۱

حسین گوید: هیچ مکاری (چاره‌ای) مسلم‌تر از آن نیست که خدا در حقّ بندگان خود به کار برده است. وی آنان را به این پندار وا می‌دارد که حالتی توانند یافت که آنان را بدو برسانند، که ممکن‌الوجود می‌تواند با واجب‌الوجود افترازی داشته باشد! ولی خدا و صفات وی از حیطة وصول بیرون می‌ماند. اگر بندگان نام خدا را بر زبان می‌رانند، برای آنان است، اگر او را حمد و سپاس می‌گزارند، به خاطر آنان است. اگر او را اطاعت می‌کنند، برای رستگاری خویش است! هیچ چیزی که از آنان آید به خاطر خدا نیست و خدا از آن بی‌تیاژ است!

سوره ابراهیم

۷۴. وَ مَا لَنَا اِلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللّٰهِ^۲

از حلاج پرسیدند: توکل چیست؟ گفت: آتشی که در زیر قضا و قدر است، (مانند آتشی که در زیر خاکستر باشد).
(توکل بر حسب موارد محمود است).

۱. همان، آیه ۲۲؛ همه مکرها (چاره‌ها) نزد خداوند است.

۲. ابراهیم، آیه ۱۲؛ چرا بر خدا توکل نکنیم.

سوره حجر

۷۵. **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمَنْتَوَسَّمِينِ^۱**

از حسین درباره فراس است دریافتن باطن چیزی پرسیده شد. گفت توجه نظر از یک نظر او راست. آنگاه از حقیقت آنچه او راست وی را باخبر کرد.

۷۶. **وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ^۲**

فارس گوید: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» تا به یقین برسی چون با پرستش او حق بندگی اش را بجا نیاوردی و فارس گوید: آن کس که به معبودش بنگرد از عبادتش سقوط کند و آن کس که به عبادتش بنگرد از معبودش سقوط کند و حسین درباره این آیه گفت: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» یعنی تا به یقین برسی زیرا تو نمی توانی او را پرستش کنی و کسی او را نمی تواند عبادت کند تا اینکه به عبودیت ابتداء و انتهاء نایل آید. در این حالت مستوجب مکافات و آلام خواهد شد.

سوره نحل

۷۷. **أَمْوَاتٌ غَيْرٌ أَحْيَاءٍ وَ مَا يَشْعُرُونَ...^۳**

حسین گوید: زنده بودن اقسامی دارد: به کلمات، امر، قرب و نگاه و قدرتش. زندگی همان مرگ است. (زنده نیست، مرده است)، یعنی حرکات معیوب و ناقص. خداوند فرمود: «أَمْوَاتٌ غَيْرٌ أَحْيَاءٍ وَ مَا يَشْعُرُونَ...»

۱. حجر، آیه ۷۵؛ در این عبرت‌هاست برای پژوهندگان.

۲. همان، آیه ۹۹؛ و پروردگارت را پرست، تا لحظة یقین فرا رسد.

۳. نحل، آیه ۲۱؛ مردگانند، نه زندگان، ندانند که چه وقت آنها را دوباره زنده می‌کنند.

سوره بنی اسرائیل

۷۸. وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...^۱

حسین گوید: ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم؛ به دست خویش او را هستی بخشیدیم و برگزیدم.

۷۹. وَ لَوْ لَا اِنْ تَبَتَّنَا لَقَدْ جِذَّتْ...^۲

حسین گوید: پروردگار موجودات را بر پایه دانش خویش از آنها آفرید. (و آن علم همه علوم است و پیامبری صاحب خلقی عظیم برای آنها فرستاد و به ایشان امر کرد تا از او پیروی کنند. فرستاده‌ای به سویشان فرستاد که برای آنها آیات خداوند را تبیین کرد و به آنها گفت تا خدای را در ظاهر و باطن عاجلاً و اجلاً پرستش کنند و ملک (دنیا) را بر پایه علم استوار کرد و علم را به پیامبر پایدار کرد و پیامبر را به خویش (خداوند) پایدار نمود. از اینرو خداوند فرمود: «وَلَوْ لَا اِنْ تَبَتَّنَا»

۸۰. قُلْ اِذْهُوَ اللّٰهُ اَوْ اِذْهُوَ الرَّحْمٰنُ...^۳

حسین گوید: هیچ کسی خدای را به تنهایی نخواند مگر از روی ایمان، این خواندن حقیقتاً خواندن است.

سوره کهف

۸۱. اَمْ حَسِبْتَ اَنْ اَصْحَابَ الْكٰفِرِیْنَ وَ الرُّقِیْمِ...^۴

۱. اسرار، آیه ۷۰؛ ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم.
۲. اسراء، آیه ۷۴؛ و اگر نه آن بود که پایداریت داده بودیم، نزدیک بود که اندکی به آنان میل کنی.
۳. همان، آیه ۱۱۰؛ بگو چه الله را بخوانید چه رحمان را بخوانید.
۴. کهف، آیه ۹؛ آیا پنداشته‌ای که اصحاب کهف و رقیم از نشانه‌های شگفت‌انگیز ما بوده‌اند؟

حسین گوید: اصحاب کهف و رقیم در سایه معرفت اصلیه هستند. حال ایشان از بین نمی‌رود و تغییر نمی‌کند زیرا آثارشان بر خلق پوشیده است.

۸۲.... لَوْ أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوُئِيتَ مِنْهُمْ فِرَارًا...^۱

حسین درباره این آیه گوید: «اگر به سر وقتشان می‌رفتی گریزان باز می‌گشتی و از آنها سخت می‌ترسیدی». آنان زیر بار تنگ و عار نرفتند (در آغاز) یعنی از آنچه ایشان در آن حالت، از احوال‌شان آشکار می‌شد و احوال بر آنها غلبه می‌یافت. با آنکه او را در جای بزرگ و با عظمتی در محل قُرب و مشاهده می‌دیدید پس شکوه و عظمت مقامت در تو اثر نمی‌گذاشت.

۸۳.... وَ هُوَ لَكُمْ عَدُوٌّ...^۲

حسین گوید: پروردگار، تو را با بهترین و نیکوترین کلام، مخاطب کرد و با بهترین لطف تو را به خود فرا خواند: «أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي»^۳

۸۴.... مِنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا^۴

حسین گوید: علم لدنی الهامی است که آدمی را به عین راز الهی واصل می‌گرداند. و چیزی آن را دگرگون نمی‌کند (بر نمی‌گرداند)

۸۵ قَارِدَةٌ... قَارِذْنَا... قَارَادَ رَبِّكَ...^۵

حسین گوید: می‌خواستم، خواستیم، پروردگار تو خواست، مقام اول: استیلائی حق و الهام اوست، مقام دوم: با بنده‌اش گفتگو کرد و مقام سوم: رجوع به باطن و غلبه بر ظاهر

۱. کهف، آیه ۱۸: اگر به سر وقتشان می‌رفتی گریزان باز می‌گشتی و از آنها سخت می‌ترسیدی.

۲. همان، آیه ۵۰: حال آنکه دشمن شمایند.

۳. همان، آیه ۵۱: آیا شیطان و فرزندانش را به جای من به دوستی می‌گیرید.

۴. همان، آیه ۶۵: در آنجا بنده‌ای از بندگان ما را که رحمت خویش بر او ارزانی داشته بودیم و خود بدو دانش آموخته بودیم، بیافتند.

۵. همان، آیات ۷۹-۸۱: خواستم، خواستیم، پروردگار تو می‌خواست...

است. پس آن را باطنِ باطنِ ظاهرِ ظاهر گردانید و غیبِ غیب و عیانِ عیان و عیانِ عیان، غیبِ غیب است. همچنانکه نزدیکی چیزی برای مردم دوری است و دوری چیزی برای آنها نزدیکی است.

۸۶. إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...^۱

حسین گوید: کسی که به عمل بنگرد از مطلوب و هدف عمل در پرده ابهام می افتد کسی که به مطلوب و هدف عمل بنگرد، از رؤیت عمل در حجاب می ماند.

۸۷... وَ تَوَكَّنَ الْبَحْرُ مِدَاداً...^۲

حسین گوید: معیار عدم در هستی، در معنای موجودات آن است. منظور کلامش این است: اگر اَبَدُالْأَبَدِ قَلَمٌ و مِدَادٌ و کاغذ شوند نمی توانند یک معنا از معانی کلمه‌ای از کلامش را بیان کنند. جز اشاره به آن، چیزی را توصیف نتوانند کرد. و اگر برای مردم بگویند، معانی عبودیت را به آنها نرساننده باشند که آن عبارت است از علم و پاداش و جزاء و وعد و وعید، بر حسب آنچه عقلشان به آن می رسد. ولی کمال در فائده کلام انبیاء و اصفیاء و اولیاء است.

سوره مریم

۸۸... وَ اتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا^۳

حسین گوید: روح حضرت یحیی (ع) آمیخته با ارواح مشاهده بود و جان او (خود او) آمیخته به ادب عبودیت و مجاهده بود. لذا خداوند فرمود: «وَ اتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا»

۱. همان، آیه ۱۰۷: کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند.

۲. کهف، آیه ۱۰۹: اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگار من مرکب شود...

۳. مریم، آیه ۱۲: در کودکی به او دانایی عطا کردیم.

۸۹. وَادْكُرْ مِنَ الْكِتَابِ اسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا^۱

حسین گوید صادق به حالش متکلف، میان استقامت و ذلت در نوسان است. و صدیق در همه احوالش یکسان است.

۹۰. وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا^۲

حسین گوید: صدیق کسی است که در شواهدش به مشاهده حق رنج و سختی بر او وارد نباشد. او را حق سرپرستی می‌کند بنابراین چیزی به جز حق نمی‌بیند.

۹۱. باز گوید صدیق کسی است که بر طبق همان حکمی که خدا مقرر کرده است، بماند. امور مخلوقه هیچ اثری در ضمیر وی نمی‌گذارد. غیر پروردگار را نمی‌بیند و او نسبت به هستی نایبناست. او را با خدا رابطه‌ای است (نسب) که با آن عنایات (احوال) را درمی‌یابد. و رؤیت مخلوقات را بدون حق یاد آور نمی‌شود و پروردگار برای او تنبیهی در نظر نگرفته است نگاه به او از سرِ غیرتِ اوست.

سوره طه

۹۲. وَمَا تِلْكَ يَمِينُكَ يَا مُوسَى^۳

حسین درباره این آیه که: «ای موسی در دست راستت چیست؟» صفت او را اثبات کرد. آنگاه گفت: به آن بنگر. او به آن نگریست تا یقین حاصل کرد که آن عصاست. پس گفت: این عصای من است. چون به حقیقت پاسخ داد که آن عصاست چشمانش را دگرگون کرد و ذاتش دگرگون شد. سپس او را ناتوان کرد. پس گفته شد: این معجزه توست برای امت.

۱. همان، آیه ۵۴: و در این کتاب اسماعیل را یاد کن، او درست قول و فرستاده پیامبر بود.

۲. همان، آیه ۵۶: و در این کتاب ادریس را یاد کن، او راست گفتاری پیامبر بود.

۳. طه، آیه ۱۷: ای موسی آن چیست به دست راستت.

۹۳. حسین گوید: حضرت موسی (ع) منافع عصا را برای پروردگارش برشمرد (این عصای من است، بر آن تکیه می‌کنم و برای گوسفندانم با آن برگ می‌ریزم، و مرا یا آن کارهای دیگر است (طه، آیه ۱۸) خداوند به او فرمود ای موسی آن را بیفکن (آیه ۱۹) یعنی از خودت سکون با منافعش را بیفکن و در درونش دانه‌ای است که انس و الفت را از بین می‌برد و وحشت و ترس را جایگزین آن می‌کند در این هنگام آن را انداخت که به ناگهان ماری شد که می‌دوید. و بعد خداوند به موسی فرمود آن را بگیر و نترس پس گرفتش و به صورت اولیه‌اش درآمد.

۹۴. رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي^۱

یعنی چون او به سوی حق آمد، توقف و ترتب از او برطرف شد و به سوی خدا باز آمد. آن چنان که او را به خود خواند و وی را برای خود خواست. و از او پیمان گرفت و او را در خود یافت. او را با تمام قدرت و تحمل مشقات پدیدار کرد. و از وی چیزی باقی نماند تا امتناع کند. در مقام مواجهه و مخاطبه ایستاد. فصاحت و بلاغت را بر زبانش جاری کرد. به شایسته‌ترین حال او نگریست پس فرشته‌اش را خواست که سینه‌اش را گشاده گرداند تا او را به مقام مواجهه و مخاطبه برساند. سپس به شایسته‌ترین حال او نگریست و چون امر او انجام شد. خواست که او را کامل کند تا او را به بالاترین مقام ارتقا دهد. و او را به سوی خدا با خدا بازگشت داد. و هر کس که به او رسید، هرگز آسیبی متوجه او نشد. باز به شایسته‌ترین حال او نگریست، پس خواست که گره از زبانش بگشاید و این تا مادامی که او مالک نطق و بیانش باشد چون این دگرگونی پایان یافت، بازگشت کننده به خدای واحد که شریک و همتایی ندارد، نزد او شایستگی پیدا کرد. از آنجا که در میقات پروردگار بود، احوال از او دور شد (برفت). پس آن را ندید و دیدش را از دست داد تا اینکه این گفتار پروردگار تحقق یافت: «قَدْ أُوتِيَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى»

۱. طه، آیه ۲۶، پروردگارا سینه مرا برای من گشاده گردان.

سوره انبیاء

۹۵. فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَاءً^۱

حسین گوید: او کسی است که رسوم را محو می‌کند، فهم‌ها را کور و ذهن را می‌میراند و جسم را از بین می‌برد: «قَاعًا صَفْصَاءً» همه معرفتش تقلیل یابد، تا عظمت قدرتش را نفوذ دهد. آنگاه انوار ربوبی را بر اسرار اهل معرفتش متجلی می‌کند: آنگاه او را با او می‌شناسند.

۹۶. خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَجٍ فَأَوْرَثَكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونَ^۲

حسین گوید: ایشان را از آنچه برای ایشان آفرید، بازداشت.

۹۷. مَنْ يَكْلُؤْكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ...^۳

حسین گوید: «يَكْلُؤْكُمْ» یعنی کیست که از تصاریف قدرت (از قهر خدا)، شما را نگهداشت و چه کسی شما را از قضاء مصون دارد.

۹۸.... آتَى مَسْنَى الضُّرِّ...^۴

حسین گوید: پروردگار در ضمیر ایوب تجلی کرد، انوار لطف و رحمت خویش را بر او جلوه‌گر ساخت، درد و رنج، مرارت خود را برای ایوب از دست داد. آنگاه او فریاد برآورد: مَسْنَى الضُّرِّ...! رنج و آسیب به من رسید. دیگر از بینوایی و رنج خویش چشم‌پاداشی نتوانم داشت، زیرا درد و رنج میهن من و سعادت من شده است.

۹۹. إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ^۵

۱. طه، آیه ۱۰۶؛ و آنها را به زمین هموار بدل می‌کند.
۲. انبیاء، آیه ۳۷؛ آدمی شتابکار آفریده شده، آیات خود را به شما نشان خواهم داد. شتاب مکنید.
۳. همان، آیه ۴۲؛ کیست آن که شما را شب و روز از قهر خدای رحمان حفظ کند؟
۴. همان، آیه ۸۳؛ به من بیماری و رنج رسیده است.
۵. همان، آیه ۱۱۰؛ اوست که می‌داند هر سخنی را که به آه از بلند گویند یا در دل پنهان دارید.

حسین گوید: چگونه کارهای خلق بر پروردگار مخفی می ماند. خداوند کسی است که اجسام را پدید آورد و آن اجسام را به نیکی و بدی، نفع و ضرر متصف نمود. پس آنچه کتمان می کنند نزد او آشکار است. آنچه آشکار می کنند یا آشکار نکنند نزد خدا یکسان است چه همه چیز برای او پیداست و خداوند پنهانی های بندگانش را پنهان می کند.

سوره مؤمنین

۱۰۰. وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ^۱

حسین گوید: خلق در درجات و منازل و مقامات خلقت و صفاتشان متفاوتند و خداوند بنی آدم را به صورت ملک و ملکوت و روح نور و نور معرفت و علم، کرامت بخشیده است و بر دیگر موجودات برتری و فضیلت داده است.

۱۰۱. و نیز گوید: بنی آدم را میان امر و ثواب، بین ظلمت و نور آفرید، پس آفرینششان را متعادل کرد و مؤمنین را از برای ایمانشان افزایش داد و آنها را به خاطر داشتن نوری آشکار و هدایت و علم بر همه جهان برتری داد. چنان که ایشان را در آغاز آفرینش از حالی به حال دیگر گردانید و در ایشان فطرت و آیات را متجلی کرد و نیز در ایشان آفرینش و حکمت و تفاوت را به کمال رسانید. و روح و نور و انوار را در ایشان به ظهور رسانید (ظاهر کرد)، آن هنگام که خاک و نطفه و علقه و مُضْغَة بودند. سپس آنها را بیاراست تا در ایشان معرفت اصلی را کامل کند. خداوند فرمود: «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ، ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ... فَتَبَارَكَ لِلَّهِ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^۲

۱. مؤمنون، آیه ۱۱۲: هر آینه ما انسان را از گل خالص آفریدیم.

۲. مؤمنین، آیه ۱۴-۱۲: هر آینه ما انسان را از گل خالص آفریدیم. سپس او را نطفه ای در جایگاهی استوار قرار دادیم. آنگاه از آن نطفه، لخته خونی آفریدیم و از آن لخته خون، پاره گوشتی و از آن پاره گوشت، استخوانها آفریدیم و استخوانها را به گوشت پوشانیدیم، بار دیگر او را آفرینش دیگر دادیم. در خور نعظیم است خداوند آن بهترین آفرینندگان.

۱۰۲. حسین گوید: خداوند خلق را آفرید، آنگاه آنها را بر پایه چهار اصل استوار کرد. ربع اول الوهیت، ربع دوم ربوبیت، ربع سوم نورانیت که در آن تدبیر و مشیت و علم و معرفت و فهم و عظمت و هوشیاری و ادراک و تشخیص و لغات و کلمات را بیان (آشکار) کرد. و ربع چهارم حرکت و سکون است. این چنین او را آفرید و آراست.

۱۰۳..... ثُمَّ أَنْشَأَهُ خَلْقًا آخَرَ...^۱

حسین گوید: پروردگار چیزها را با قدرتش آفرید و به لطف خلقتش آن را نابود کرد و آدم را بار دیگر آفرینش دیگر داد. چون او را آفرید از او ذریه‌اش را آفرید که توصیف شد به پاره گوشت و لخته خون.

آفریننده خلقتش است، اسم خود را در هنگام خلقتش خالق گذاشت و در وقت صنعمش، صانع گذاشت. اسمی را به او منتسب نکردند بلکه قدرت او را وصف کرده‌اند و خلق آن را به عوض اسم او گرفتند. بنابراین چون آنها را آفرید، اسمش را خالق گفت از برای خلق. و برای ایشان، آن را (اسم خود را) آشکار و ظاهر کرد و این اسم مکنون نزد او بود که در ازل خویش آن را بازگردانید و خودش را به آن اسم نامید. خودش به او بازگشت، پس همه خلق از ادراک وصف قدرتش ناتوانند و هر که خدا را وصف کرد با آن خودش را وصف کرده است این از برای اوست و او برتر و بزرگتر از آن است و برای خلق صفاتش را پدیدار کرد که مطابق ذاتش نباشد و شایسته آنهاست. «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»

۱۰۴. ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ^۲

حسین گوید: فرشته مرگ، موکل ارواح بنی آدم است و فرشته فناء موکل ارواح حیوانات است و مرگ علماء بقاء ایشان است مگر آنکه از دیدگان پنهان بمانند و مرگ مطیعان گناه است چون دانست که گناهکار است.

۱. مؤمنون، آیه ۱۴؛ بار دیگر او را آفرینشی دیگر دادیم.

۲. همان، آیه ۱۵؛ و بعد از این همه شما خواهید مرد.

۱۰۵. مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ...^۱

حسین گوید: صمدیت از پذیرش آنچه باقی نمی ماند، سرباز زند، زیرا صمدیت تا ابد (برای همیشه) با اضدادش مغایر است و [اضداد] از درک معنایش عاجز است. پس چگونه با اضدادش باقی می ماند در حالی که بقایی برای اضدادش نباشد؟

سوره نور

۱۰۶. الخبيثات يلخبيثن...^۲

حسین گوید: ناپاک با چشم پاک بیننده ناپاکی هاست.

۱۰۷. وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا...^۳

حسین گوید: زینت دنیا و آنچه در آن است که عبارتند از فراموشی و غفلت و تأویل و شهوت و نفس و دشمنی و امثال آن! این زینت های دنیا است. پس آن را آشکار نکنید و چیزی را از این احوال پوشیده ندارید مگر آن مقدار که از روی غفلت پیداست.

۱۰۸. كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ...^۴

حسین گوید: درباره این آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» دل‌هایتان را نورانی می کند تا بشناسید و بیابید و گفتارش را با این آیه به پایان می برد. «یهدی الله لنوره من یشاء» ابتدایش «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» بود یعنی من آغاز کننده نعمت‌ها و تمام کننده آن هستم و در آخر ختم کننده آن. پس اول فضل است و آخر مشیت. و این از محبت او به اولیایش و هدایت از برای برگزیدگانش باشد.

۱. مؤمنون، آیه ۹۱: خدا هیچ فرزندی ندارد.

۲. نور، آیه ۲۶: زنان ناپاک برای مردان ناپاک...

۳. همان، آیه ۳۱: و زینتهای خود را جز آن مقدار که پیداست آشکار نکنند.

۴. همان، آیه ۳۵: آن چراغ درون آبیگنه‌ای آن آبیگنه چون ستاره‌ای درخشانده، از روغن هربرکت زیتون که نه خاوری است و نه باختری فروخته باشد.

۱۰۹. و نیز گفت که: «اللَّهُ نور السموات و الارض» و او نوری بر نوری است. خدا هر که را بخواهد با نور قدرتش هدایت می‌کند و با قدرتش به غیب و با غیبتش به قدم‌اش با قدمش‌اش به ازلش و ابدش. با ازل و ابدش به وحدانیتش «لا اله الا هو» شأن و قدرت و تقدسش مشهود است. به هر که بخواهد علم توحید و تنزیه و اجلال مقام و وحدانیت و تعظیم ربوبیتش را می‌دهد.

۱۱۰. حسین گوید: در سر، نور وحی است و در چشم، نور مناجات و در گوش، نور یقین و در زبان نور بیان و در سینه نور ایمان و در سرشتها نور تسبیح و تهلیل و ستایش و تکبیر. چون چیزی از این انوار بر افروخته شد و بر نور دیگر غلبه یافت، آن را در قدرتش وارد سازد و چون ساکن شد قدرت آن نور بازگردد. و از آنچه بود کامل تر کرد. چون همه را برافروخت. «نورٌ علی نورٍ یهدی الله لنوره من یشاء»^۱ شد.

۱۱۱.... یخافون یوماً تتقلب فیہ القلوب و الابصار^۲

حسین گوید: خداوند دلها و دیدگان را دگرگون آفرید و بر آنها پرده و حجاب و قفل قرار داد و پرده‌ها را با انوار می‌برد و حجابها را با اذکار برطرف می‌کند و گره‌ها را با قرب می‌گشاید.

۱۱۲. باز درباره این آیه حسین گوید: چون دانستی که او دگرگون کننده دلها و دیدگان است کار تو نگاه به افعال خود در توست. و خویشتن را از خلاف و غفلت نگهدار.

۱۱۳.... و ان تطیعوه تهتدوا...^۳

حسین گوید: اطاعت از رسول (ص) در آن صلاح همه است و آن مراقبت بر اوامر و واجبات است و انبیاء به واجبات عمل می‌کنند و مؤمنون به فضائل عمل می‌کنند و صدیقین از منکرات دوری می‌کنند و عارفان هر چه غیر خدا را فراموش می‌کنند.

۱. نور، آیه ۲۵؛ نوری افزون بر نور دیگر، خدا هر کس را که بخواهد بدان نور راه می‌نماید.

۲. همان، آیه ۳۷؛ از روزی که دلها و دیدگان دگرگون می‌شوند هراسناکند.

۳. همان، آیه ۵۴؛ و اگر از او اطاعت کنید هدایت یابید.

سورة فرقان

۱۱۴.... خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ قَدْرَهُ تَقْدِيرًا^۱

حسین گوید: اولین چیزی که خداوند آفرید شش چیز بر حسب شش وجوه بود و با این کار تقدیر (تعادل) عالم را صورت بست؛ وجه اول، مشیت است که آن را نور خلق کرد، آنگاه نفس را خلق کرد، پس از آن روح را، بعد صورت و سپس حروف صامت را و آنگاه اسما را آفرید.

شش چیز آن: اول نور، سپس رنگ، بعد طعم، آنگاه رایحه را. پس از آن زمان (دهر) را و بعد مقدار را آفرید.

شش صورت تقدیر (تعادل): اول ظلمت (عماء) را آفرید، بعد نور را خلق کرد. سپس حرکت را، بعد سکون را، پس از آن وجود را، بعد عدم را. پس از آن بدین ترتیب، بر حسب دیگر وجوه. گفته‌اند آنچه خدا نخست خلق کرد، دهر بود سپس قوه، بعد جوهر، پس از آن صورت و بعداً روح و سپس بر حسب این ترتیب، هر مخلوقی را، یکی پس از دیگری، بر طبق شش وجوه آفرید.

آنها را در نهان (غامد) علم خویش خلق کرد و تنها خود بر آن آگاه بود. آنها را تعادل و توازن بخشید و همه چیز را در علم خویش حساب کرد.

۱۱۵. وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا^۲

حسین گوید: بدان که اشیاء قائم به خود نیستند. بلکه به چیز دیگری قائم هستند. و چگونه این چنین نباشند و او بر سود و زیان خود مالک نیست. و چون به آنچه برای خودش تملک کرده، بنگرد. (از سود و زیان) در واقع سود و زیان را مالک شده است. پس تو الوهیت را به غیر، مستحقش گردانیدی (پس تو الوهیت را با چیز دیگر عوض کردی).

۱. فرقان، آیه ۲؛ و هر چیزی را بیافریده است و آن را به اندازه آفریده است.

۲. همان، آیه ۳؛ نه مالک سود و زیان خود هستند.

۱۱۶. وَ جَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً...^۱

حسین گوید: محنت از آن خواص اولیایش است و فتنه (آزمایش) از برای عموم مردم است.

۱۱۷. وَ كَانَ رِيكًا بَصِيرًا^۲

حسین گوید: بر هر چیزی لباس فانی پوشانید، از او جدا نمی‌شود مگر اینکه خدا آن را دور کند. و آن اضطرار در احوال است و نه حق انتخاب در لذت و خوشی با شواهد و اعراض.

۱۱۸. فَسْتَلْ بِهٖ خَبِيرًا^۳

حسین گوید: اینک آنچه خدا در سرزمینها، به عنوان دلایل و شواهدی برای مؤمنان ترتیب داده است. یکی نشان می‌دهد که در راهی که به خدا می‌پیوندد چه اعمال و آدابی باید به کار بست. دیگری اشاره می‌کند که قواعد چنین اعمالی چیست. دیگری به خود اشارت دارد و آن دلیلی بر حقیقت است. زیرا همه را بدو نیاز است و او را به هیچ کدام از آنان نیازی نیست. آنان در حل مسائل بدو توسل می‌جویند و او، در این باب از کسی پرسشی نمی‌کند، مانند کردار خضر و همانندانش که علم حضوری (لَدُنِّي) بدان داده‌اند.

سوره نمل

۱۱۹. قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوۡا۟ اِنِّیۡ اُلْقِیۡۤ اِلَیَّ كِتَابٌ كَرِیۡمٌ^۴

حسین گوید: گفتار بسم الله است.

۱. همان، آیه ۲۰: و شما را وسیله آزمایش بکدیگر قرار دادیم.

۲. همان: و پروردگار تو بیناست.

۳. همان، آیه ۵۹: درباره او از کسی پرس که آگاه باشد.

۴. نمل، آیه ۲۹: زن گفت: ای بزرگان، نامه‌ای گرامی به سوی من افکنده شد.

۱۲۰. قُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ اللَّهُ خَيْرٌ مَّا يَشْرِكُونَ^۱

حسین گوید: نعمت چیست؟ آیا جز ستایش خدای را که بهترین است، حامد (حمد کننده) پیامبر است و محمود (ستایش شده) خداوند است و حامد بنده است و ستایش حال اوست که او را به مزید متصل می‌کند.

۱۲۱. فَسْتَفِي لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظُّلِّ...^۲

حسین گوید: پروردگارا مرا با علم الیقین مخصوص گردانیدی در حالی که من فقیر و نیازمندم به اینکه مرا به عین الیقین و حق الیقین برسانی.

۱۲۲. ... وَ مَا كُنْتُ بِجَانِبِ الطُّورِ...^۳

حسین گوید: در این آیه منصوب القُدْرَة (کسی که صاحب قدرت است) را در عین القَدَم (عین العدم) مخاطب قرار داد.

۱۲۳. وَ مِنْ رَاحَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ...^۴

فرصتها و اوقات و ساعات را نگهدار که بر تو چه گذشت و تو در آن چه کردی؟ پس کسی که بداند از کجا آمده، می‌داند که به کجا می‌رود و کسی که بداند کیست که می‌آفریند، می‌داند کیست که او را آفریده است. و کسی که دانست چه کسی او را آفرید، می‌داند که هدف از آفرینش او چیست؟ و کسی که دانست هدف از آفرینش او چیست؟ می‌داند که چه وظیفه‌ای بر دوش اوست و کسی که دانست که چه وظیفه‌ای بر دوش اوست، می‌داند که چه وظیفه‌ای دارد و کسی که دانست که چه وظیفه‌ای دارد، می‌داند

۱. همان، آیه ۵۹؛ بگو: سپاس خدا را و سلام بر بندگان برگزیده او. آیا خدا بهتر است یا آن چیزها که شریک او قرار می‌دهند؟

۲. قصص، آیه ۲۴؛ گوییدانشان را آب داد. سپس به سایه بازگشت و گفت: ای پروردگار من، من به آن نعمتی که برایم می‌فرستی نیازمندم.

۳. همان، آیه ۴۶؛ تو در کنار طور نبودی آنگاه که موسی را ندا در دادیم...

۴. همان، آیه ۷۳؛ و از رحمت او آنکه برای شما شب و روز را پدید آورد تا در آن یک بیاساید و در این یک به طلب روزی برخیزید...

چه با اوست و کسی که نداند از کجا آمده است و چگونه است و چرا هست؟ پس نمی‌داند. و نمی‌داند که نمی‌داند و می‌پندارد که می‌داند.

۱۲۴. إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ^۱

حسین گوید: آن کس که تو را از برای ابلاغ به خلق تفریق کرد تا به معنای جمع با فناء باز گرداند. این از باب ملاحظه ایشان و یادآوری تو در حد ابلاغ است. و با یادآوری کردن به ایشان، تو را به مقام مخصوص و بیان خالص تر مختص کرد.

سورة روم

۱۲۵. اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُعِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ...^۲

حسین گوید: شما را با قدرتش آفرید و با معرفتش به شما روزی داد و شما را از اغیار می‌راند و زنده گردانید با آن.

۱۲۶. حسین در ادامه گوید: رزق روزی در دنیا زندگی است و لذت آنگاه شهوت و عیش است. و رزق و روزی در آخرت، مغفرت و بخشودگی و آنگاه درجات و مراتب است.

۱۲۷. وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُزِيلَ الرِّيحَ مَبْشُرَاتٍ...^۳

حسین گوید: از علائم و نشانه‌های ربوبیت این است که بادهای لطیفش را به دل‌هایی که مشتاق آن هستند می‌فرستد تا به ایشان مزده دهد تا حجابهای شکوئیده از میان بردارد،

۱. همان. آیه ۸۵ آن کس که قرآن را بر تو نازل کرده است تو را به رعد گاهت باز می‌گرداند.

۲. روم، آیه ۴۰؛ خداست آن که شما را بیافرید، سپس روزی داد، سپس می‌میراند، سپس زنده می‌کند.

۳. همان، آیه ۴۶؛ و از نشانه‌های قدرت او آنکه بادهای مزده دهنده را می‌فرستد، تا رحمت خود را به شما بچشاند.

تا بساط دوستی بی حشمت و جاه بیشتر شود. آنگاه به آنها در آن بساط، شراب انس بچشانید و باد کرم بر آنها بوزد و ایشان را از صفاتشان فانی کند و به صفات و نعمتشان زنده گرداند. زیرا بساط حق او را از اقامتگاه برتر از حد افتراق نمی برد. تا اینکه همه چشمها چشمی واحد بیند. و آنچه نباشد، بیند چنانکه نباشد و آنچه از بین نرود، بیند چنانکه از بین نرفت.

سوره سجده

۱۲۸.... يَذْعُونَ رَبِّهِمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ^۱

حسین گوید: بیم انبیاء و اولیاء و ارباب معارف، بیم تسلیط (پیروزی) است و بیم فرشتگان بیم از مکر پروردگار است و بیم عموم مردم، بیم از نفس است.

سوره احزاب

۱۲۹. مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ^۲

حسین گوید: منظور از «رجال صدقوا ما عاهدوا الله» آن است که صادق اراده اش را به خاطر اراده خدا ترک کند و اختیارش به خاطر اختیار خدا باشد و دوستی غیر از دوستی خدا نگزیند، تدبیرش به جز تدبیر خدا نباشد. حتی از قلب و نفس، همه جوارحش مبرا است و چیزی جز خواست خدا را نمی خواهد او را با گفتارش درمان کند: «رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه»

۱. سجده، آیه ۱۶؛ پروردگارشان را با بیم و امید می خوانند و از آنچه به آنها داده ایم، انفاق می کنند.

۲. احزاب، آیه ۲۳؛ از مؤمنان مردانی هستند که به پیمانی که با خدا بسته بودند وفا کردند.

۱۳۰. إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَائِتِينَ وَالْقَائِتَاتِ
وَالضَّادِقِينَ وَالضَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ^۱

حسین گوید: راستگو قدرت ظاهر دارد، تحت حمایت پروردگارش قرار دارد. از نور خویش او را تغذیه می‌کند و او را از شراب گوارا سیراب می‌کند (انسان، آیه ۲۱) آنان نیرومندترین افرادی هستند که به شراب و طعام نیازی ندارند و هرگز نمی‌میرند.

۱۳۱. إِذَا عَرَّضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ
مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا^۲

ابن فارس درباره این آیه از حسین نقل می‌کند که گفت امانت را بر همه موجودات و جمادات عرضه داشت، از پذیرش آن سرباز زدند و ترسیدند و گریختند و پنداشتند که امانت را باید با نفس‌هایشان بردارند. به آدم (ع) عرضه داشت و او امانت را با قلب برداشت و نه با نفس. آدم گفت من می‌پذیرم. چون قلب محل رؤیت حق و آگاهی اوست. چون توانایی آن را یافت، امانت را بر دوش کشید. چون امانت را پذیرفت و پروردگار اطلاع یافت، بر او تجلی کرد. کوهها طاقت آن را نداشتند ولی قلب‌ها طاقت آن را داشتند.

۱۳۲. در ادامه این آیه می‌گوید:

بر دوش قلب بار نهادی، آنچه بدن نتواند کشید
و قلب برمی‌دارد آنچه تن آدمی نتواند
ای کاش نزدیکتر بودم از کسی که به تو پناه می‌برد
ای کاش چشمی بودم تا ببینم تو را
یا گوش‌ی شنوا بودم.

۱. همان، آیه ۳۵؛ خدا برای مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن و مردان اهل طاعت و زنان اهل طاعت و مردان راستگوی و زنان راستگوی و مردان شکیب و زنان شکیب و مردان خدا ترس و زنان خدا ترس... آمرزش و مزدی بزرگ آماده کرده است.

۲. همان، آیه ۷۲؛ ما این امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم. از تحمل آن سرباز زدند و از آن ترسیدند. انسان آن امانت بر دوش گرفت، که او ستمکار و نادان بود.

سوره فاطر (ملایکه)

۱۳۳. يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ^۱

حسین گوید: مقدار نیازمندی بنده به خداوند، نسبت غناش به خداوند را می‌رساند. هر چه بر فقر و نیازمندی او بیفزاید، بر غنا او افزوده است.

۱۳۴. ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا...^۲

حسین گوید: ستمکار به حالش باقی است و آنکه راه میانه می‌رود به حالش فانی است و پیش‌گیرنده در کارها، مستقر در فناء حالش است.

سوره یس

۱۳۵. إِنَّهَا تُنذِرُ مِنَ اتِّبَاعِ الذُّكُرِ وَخَشِيَ الرَّحْمَنُ بِالْغَيْبِ...^۳

حسین گوید: منازل ذاکرین را که ذکر (قرآن) او را فراموش کردند، برتری دادم و اوقاتش را از بازگشت به رؤیت ذکر نگه داشتم.

۱۳۶. وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ^۴

حسین گوید: هر قلبی به خاطر حرمت قصدش به ثواب اشتغال دارد، پس او اجیر ثواب است و نه بنده‌ای برای خداوند. برای پاداش و ثواب خداوند را می‌پرستند. بنده مردم است. آن کس که حرمت خداوند را عظیم و بزرگ به شمارد هرگز به دور ثواب نمی‌چرخد.

۱. فاطر، آیه ۱۵؛ ای مردم، همه شما به خدا نیازمندید. ارست بی‌نیاز و ستودنی.

۲. همان، آیه ۳۲؛ پس کتاب را به کسانی از بندگانشان که برگزیده بودیم به میراث دادیم.

۳. یس، آیه ۱۱؛ تنها، تو کسی را بیم می‌دهی که از قرآن پیروی کند و از خدای رحمان در نهان بنرسد.

۴. همان، آیه ۲۲؛ چرا خدایی را که مرا آفریده و به نزد او بازگردانده می‌شوید، نپرستیم؟

۱۳۷. إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَاكِهُونَ^۱

حسین گوید: پروردگار با تجلی خویش بهشتیان را از لذتهای بهستی باز می‌دارد، زیرا پروردگار با تجلی خود ایشان را از خود بی‌خویش می‌کند تا این لذت مخلوق، دیری نپاید و ملال بر آنان چیره نگردد. به هر حال خود بازگشت آنان است که جای تجلی خدا بر ایشان را می‌گیرد و آنان را غرق در شمع و وجد و نشاط می‌کند، زیرا در مشاهده خدا تمتع و لذت نتوان برد.

۱۳۸. إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ^۲

حسین گوید: همه موجودات را با واژه کن (باش) پدید می‌آورد. این کار ساده و کوچکی است که انجام می‌دهد تا خلق به آسانی کار او پی ببرند. پس به موجود دل نبندد زیرا به منشأ و مبدأشان باز می‌گردند. خلق به زینت هستی مشغول هستند. پس ایشان را به آن راهی گذارد و افراد خاصش را انتخاب می‌کند. ایشان را از بند هستی می‌رهاند و آنان را به آن زنده می‌کند. و برایشان سبب و دلیلی قرار نداد و برای آثارشان راهی قرار نداد.

سوره صفات

۱۳۹. إِنَّ هَذَا لَهْوُ الْبَلَاءِ الْمُبِينِ^۳

حسین گوید: آزمایش با خداست و عاقبت از خداست و امر از خداست و نهی از برای او نیست.

۱. همان، آیه ۵۵: بهشتیان آن روز به شادمانی مشغول باشند.

۲. همان، آیه ۸۲: چون بخواهد چیزی را بیافریند، فرمانش این است که می‌گوید: موجود شود. پس موجود می‌شود.

۳. صفات، آیه ۱۰۶: این آزمایش آشکارا بود.

سوره زهر

۱۴۰..... قَوْلٌ لِلْقَائِنَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أَوْلِيكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ^۱

حسین گوید: سختی دل به نعمت هاست. سخت‌ترین قساوت دل، فراموشی است. زیرا با نعمت آرامش می‌یابد و با سختی یاد خدا می‌کند.

۱۴۱. در ادامه گوید: کسی که در نعمت هوا و هوس باشد، نعمت او را سرمست و گیج کند. پس در هنگام سرمستی عقوبت مرا به یاد آرید.

۱۴۲. باز گوید: کسی که برای چیزی بکوشد که دانستن آن چیز را [خداوند] جایز شمرده است با تباه کردن [سخت دلی و رنج تلاش] در دنیا عمر از پاداش و ثواب بهره‌مند گشته است.

۱۴۳. و باز گوید: پاداش قلب سختی و قساوت و کوری است.

۱۴۴. وَ أَنْبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ...^۲

حسین گوید: انابه قبل از معرفت است و بهترین چیز (یا موجود)، انابه در درگاه خداوند است. و بازگشت به او بهتر از معرفت نسبت به اوست.

۱۴۵. اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ^۳

حسین گوید: هر چیزی را خدا بخواهد که آن را ناچیز و بی‌مقدار کند بر آن لباس مخلوقیت می‌پوشاند. آیا ندیدی چگونه از آن صفات و کلامش را دور کرد؟ خداوند

۱. زمر، آیه ۲۲:... پس وای بر سخت دلانی که یاد خدا در دلهایشان راه ندارد، که در گمراهی آشکار هستند.

۲. همان، آیه ۵۴: پیش از آنکه عذاب فرا رسد و کسی به پارتیان برنخیزد، به پروردگارتان روی آورید و به او تسلیم شوید.

۳. همان، آیه ۶۲: خداست که آفریدگار هر چیزی است و او نگهبان هر چیزی.

خائق و آفریننده هر چیزی است و مخلوقات به نسبت خلقتشان نزد او عزت دارند. و آن مخلوق است. بنابراین نسبت او به آن چیز، نسبت عزت و بزرگواری و توانمندی او به آن چیز باشد.

۱۴۶.... وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ^۱

حسین گوید: چگونه می‌شناسد منزلت کسی را که منزلت او را به جز خدا نشناسد.

سوره مؤمن

۱۴۷. رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ...^۲

فارس گوید: حسین گفت: عرش؛ نهایت آنچه خلق بدان اشاره کند.

۱۴۸. هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ...^۳

حسین گوید: زنده کسی است که جهان را با یک نگاهش زنده کرد، پس کسی که آن یک نظر را نداشته باشد، زنده نیست بلکه مرده است اگر چه سخن گوید و راه برود.

سوره شوری

۱۴۹. يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا...^۴

۱. همان، آیه ۶۷: برتر از هر چه شریک، او می‌پندارد.
۲. مؤمن، آیه ۱۵: فرا برنده درجات، صاحب عرش که بر هر یک از بندگانش که بخواهد به فرمان خود وی می‌فرستد....
۳. همان، آیه ۶۵: او زنده است، خدایی جز او نیست.
۴. شوری، آیه ۱۸: آنان که باورش ندارند آن را به شتاب می‌طلبند.

خادم حلاج در شبی که فردایش او را کشند به ابوعباس بزّاز گفتم، به حلاج گفتم: ای مولای من، مرا وصیتی کن، حلاج گفت مراقب نفس خویش باش! اگر تو او را اسیر نکنی، او تو را اسیر خواهد کرد. چون فردا شد و او را برای کشتن بیرون آوردند گفت: «حَسِبَ الْوَاحِدُ الْفَرَادَ الْوَاحِدَ لَهُ»^۱ سپس او را بردند، با متانت و غرور به پیش می‌رفت، بسته در زنجیرها و می‌گفت:

شریک من در نوشیدن به چیزی از ستم منسوب نیست.
مرا نوشاند آنگونه که خود می‌نوشد، بسان میزبان با میهمان.
وقتی که جام (شراب) گشت، تیغ و زیرانداز چرمی آوردند
این سزاوار کسی است که در تابستان با اژدها شراب می‌نوشد

سپس این آیه را خواند: يَسْتَمِجَلُ بِهَا الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِهَا وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مُشْفِقُوْنَ مِنْهَا وَ يَعْلَمُوْنَ اَنَّهَا الْحَقُّ.^۲

پس از آن دیگر سخنی نگفت، تا آنگاه که کردند با او آنچه کردند.

سورة دخان

۱۵۰. اِنَّ الْمُتَّقِيْنَ فِيْ مَقَامٍ اٰمِيْنٍ^۳

حین گوید: ایمان موجب آرامش نمی‌شود بلکه تقوی است که موجب آرامش در ایمان می‌شود. خداوند فرمود: «اِنَّ الْمُتَّقِيْنَ فِيْ مَقَامٍ اٰمِيْنٍ». و تقوی اگر در همه چیز باشد پس به آن کسی [که برایش اکل است، خواهد رسید.

۱. آنچه واحد می‌خواهد، واحد است، تنها یا خود او.
۲. سوری، آیه ۱۵۰ آنان که باورش ندارند آن را به شتاب می‌طلبند و آنان که ایمان آورده‌اند از آن بیساکند و می‌دانند که حق است.
۳. دخان، آیه ۵۶. پرهیزگاران در جای امنی هستند.

سورة احقاف

۱۵۱.... وَ جَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَ أَبْصَارًا...^۱

حسین گوید: خداوند قلوب و چشمها را آفرید و بر آنها پوششها و پردهها و قفلها زد و پردهها را با نور از بین برد و حجابها را با ذکر بالا زد و قفلها را با قرب گشود و با مشاهده آیات پردهها افکنده شدند.

۱۵۲. عرش خدا آن حدّ نهایی است که اشارت مخلوق می تواند بدان برسد. پس از آن، اشارت قطع می گردد و عبارت (بیان) نمی ماند. زیرا، خدا برتر از اشارت و عبارت است. عبارتها را آغاز و انجام در شماست. پیامبر را اجازه دادند تا عرش را بنگرد، از آن سخن گفت. اگر او ملک العرش (پروردگار عرش) را نگریسته بود، بسا لال شده بود.

۱۵۳. فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...^۲

حسین گوید: علمی که پیامبر (ص) رسالت تبلیغ آن را دریافت، علم صامت هاست، علم صامتها در «لا» است، و علم «لا» در «الف» است، و علم «الف» در نقطه است و علم نقطه در معرفت نخستین و معرفت نخستین در ازل است، معرفت ازل در فیض اول است و فیض اول در راز هو است. و خدا وقتی به پیامبر فرمود: «وَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». پیامبر را به بیان این راز دعوت کرد.

۱۵۴. حسین گوید: «فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از روی علم و نه از روی جهل زیرا معلوم در خداوند متعال نامتناهی است.

۱. احقاف، آیه ۲۶: برایشان گوش و چشم و دل قرار دادیم.

۲. محمد، آیه ۱۹: پس بدان که هیچ خدایی جز الله نیست.